

جوانی گوارسکی

ترجمه‌ی مرجان رضایی

دین کامیلو

و جوانان سرکش



نشر مرکز

Don Camillo Meets Hell's Angels
Giovanni Guareschi

دُن کامیلو و جوانان سرکش

جووانی گوارسکی

ترجمه از ایتالیایی به انگلیسی ال. کی. کنراد

ترجمه از انگلیسی مرجان رضایی



برایش: تحریریه‌ی نشرمرکز

حروفچین، نمونه‌سازی و صفحه‌آرایی: بخش تولید نشرمرکز

طرح جلد: پراخ حقیقی

چاپ اول اسفند ۱۳۷۷، چاپ دوم: بهار ۱۳۷۸، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۰-۱



نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، پلاک ۱۸، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۰۰۰۰

email: info@nashr-e-markaz.com

 **nashremarkaz**



همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیک، ضبط، در

سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



- سرشناسه گوارسکی، جووانی، ۱۹۰۸-۱۹۶۸ م. Guareschi, Giovanni ● عنوان و نام پدیدآور دُن کامیلو و جوانان سرکش / جووانی گوارسکی؛ ترجمه‌ی مرجان رضایی ● مشخصات ظاهری ۲۰۰ ص. ● یادداشت عنوان اصلی: Don Camillo e i giovani
- موضوع داستان‌های ایتالیایی - قرن ۲۰ م. Italian Fiction - 20th century ● شناسه‌ی افزوده رضایی، مرجان، ۱۳۴۶ - مترجم
- ردیابی کنگره ۱۳۹۶ د ۹ و ۱ / PQ۴۸۴۱ ● ردیابی دیویی ۸۵۳/۹۱۲ ● شماره‌ی کتابشناسی ملی ۵۰۴۵۲۶۴

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۸	یادداشت مترجم درباره‌ی اسم کتاب
۱۰	دن کامیلو و بره‌ی گمشده
۲۰	راز آنتونی مقدس
۳۰	مائو پا به رودخانه‌ی پو نمی‌گذارد
۳۵	دختر موتورسوار
۴۰	شب بیداری
۵۰	وقتی سرداب مهم‌تر از گنبد است
۵۸	اول کتک‌کاری و بعد نمک‌سود کردن
۶۸	انتقام
۸۰	هرچه باشد او هم دل داشت
۹۱	شیطان لزوماً شاخ و دم ندارد
۱۰۰	کشیشان سالخورده استخوان‌های پولادین دارند

- ۱۱۰ جوانان امروز موجودات پیچیده‌ای هستند
- ۱۲۱ میکائیل مقدس چهار بال داشت
- ۱۳۳ گوسفند این طور بيع می‌کند
- ۱۴۳ به یاد روزی از ماه مه در گذشته‌های دور
- ۱۵۴ سرکی که فرشتگان را می‌دید
- ۱۶۴ استانی دیگر درباره‌ی رودخانه‌ی بزرگ
- ۱۷۹ دزد بدیر به سه دزد می‌شوند
- ۱۹۰ پس‌گد تار

پیش‌دفتار

جووانی گوارسکی در پاریس دیک رود پو، زندگی می‌کرد؛ جایی که در سال ۱۹۰۸ در آن به دنیا آمده بود. آن گواه که خودش روایت کرده است، والدینش می‌خواستند او مهندس کشتی شود؛ در نتیجه تفرق خواند، برای خودش در زمینه‌ی نقاشی تابلوهای اعلان اسم و رسمی به اسم زد. در کنار مشاغل دیگر، به تدریس نواختن ماندولین هم پرداخت. پدرش سیبیل پرست. یاهی زیر بینی‌اش داشت: جووانی هم چنین سیبلی گذاشت. او همواره آن سیبیل را داشت و به آن می‌بالید. طاس نبود، هشت کتاب نوشت، و قدش صد و هفتاد و هفت سانتی متر بود. گوارسکی گفته است: «برادری هم دارم، اما ترجیح می‌دهم درباره‌اش حرفی نزدم. یک رتورسیکلت چهارسیلندر، یک اتومبیل شش سیلندر، و یک زن و دو بچه هم دارم.»

وقتی جوان بود برای نشریه‌ی برتولدو کاریکاتور می‌کشید. جنگ جهانی شروع شد پلیس سیاسی او را به جرم آن که یک شب تمام در خیابان عربده کشیده بود دستگیر کرد. در سال ۱۹۴۳ آلمانی‌ها او را در آلساندریا اسیر کردند و او این شعار را برای خود انتخاب کرد: «اگر مرا بکشند هم نخواهم مرد.» پس از خاتمه‌ی جنگ و بازگشت به ایتالیا سردبیر نشریه‌ی کاندیدو در میلان شد. یک فیلمنامه با عنوان مردمی اینچنین نوشت.

جووانی گوارسکی در سال ۱۹۶۸ درگذشت.